

چگونه اشعار ذوقافیتین یا تشریح سرودم

اثر: ضیاء ساحلی

عضو انجمن ادبی ایران

(از ص ۸۹ تا ۹۸)

چکیده:

ذوقافیتین سرائی، در قرنهای کهن، از فنون هنری محسوب می شد که متأسفانه اکنون بدست فراموشی سپرده شده است.

به منظور حفظ این فن ظریف و مشکل، در فرهنگ پارسی، سرودن آنرا از دیرباز آغاز نموده ام تا این هنر شگفت انگیز در فرهنگ زبان و ادب فارسی پایدار ماند.

اما برای آموزش و پرورش نوپایان و دانشجویان و مشتاقان به سرآمدی و اثرپردازی در فنون ادبی باید عرض کنم که:

طی این مرحله بی مهرهی خضر مکن
چه در محضر پر فیض استادانی ره یافتم که هر یک مهر و ماه آسمان علم و ادب بوده و هستند چه:

یاد یاران یار را میمون بود
خاصه کان لیلی و این مجنون بود

واژه های کلیدی: شعر، فن، ذوقافیتین، سرایش مجدد.

مقدمه:

إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا (رسول اکرم (ص))

سپاس یزدان پاک و توانا و نیایش به درگاه یکتایی بی چونش که دانش و بینش انسان را توان بخشید و نعمت نگارش و فرصت تفکر در نظم و نثر را در اندیشه و قوه دراکه وی گسترده تا بتواند با دانش با این دو هنر چراغ گونه، غم و اندوه خسته دلان و مرحومان جامعه را بزدايد و بر درد و رنج آنان التیام بخشد و باحسن تفکر و بینش دقیق خویش حقایق هنجار و ناهنجار را احساس کند و هرگونه ناکامی مستمندان و نیاز داران را به گوش صاحبان نعمت و دولتمندان برساند و سخن دل آنان را بازگو نماید و از طرفی متفکران و خرد پیشگاه را به سوی گفتگوی تمدنها پرواز دهد و از این راه روش عدل و آزادی را در جهان گسترش دهد و قانون تعاون و تفاهم را با روشن بینی و ابتکار خود در عصر معاصر رواج داده و رونق بخشد.

باری سروده اشعار ذوقافیتین و یا تشریح از روزگاران کهن مورد علاقه برخی از سرایندگان تازی و سپس فارسی زبانان بوده که در مقام طبع آزمایی و سرایندگی برآمده اند از جمله فیلسوف عرب به نام ابوالعلاء معری که انسانی نابینا ولیکن بسیار نیک اندیش و روشن دل بوده است و در گذشته به سال ۴۴۹ هجری قمری (۱۵۰۷ میلادی) از نخستین کسانی باشد که بدین شیوه ژرف و اعجاب انگیز و زیبا دست یازیده و هنر صنعت (لزوم مالا یلزم) را در دیوانش بنام «لزومیات» بکار گرفته است البته قبل از ایشان هم شعرای عرب زبان دانسته و ندانسته بدین سبک دشوار که بسیار فنی و چشم گیر می باشد راه یافته اند ولیکن ابوالعلاء به عقیده برخی از دانشمندان و ادیبان اولین شاعری می نامند که این هنر صنعتی را ابداع کرده است و کلام (لزوم مالا یلزم) را در تمام ابیات و اشعار فلسفی خویش آورده است.

نکته شایان توجه این است که در اشعار کلامی لازم نباشد اما شاعر با چیره دستی آنرا به التزام درآورده و کلام اضافی که حشوه نباشد در اشعار خود استخدام کند و آنرا (لزوم مالا یلزم) گویند که ابولعلاء چنین کرده است، بدین جهت نامش برای این هنر در سر زبانها افتاده و در این هنر زیبا پیشگام شناخته شده است.

از زمان قدیم شعرای پارسی زبان از قبیل درویش منصور سبزواری قرن نهم هجری قمری در علم عروض قصیده مطبوع سلمان ساوجی را پاسخ داده است، (۱) - فهرست منابع و ماخذ) ونیز رشیدالدین وطواط در دیوان خود اشعار ذوقافیتین آورده است. (۲)

میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری گفته است (اقتفاء) در لغت از پی فرا شدن باشد و بنای شعر ذوقافیه است چون زیادت اول را ذوقافیتین گویند و ثانی را ذوالقوافی نام نهند. (۳)

اما در کتاب صناعات ادبی تالیف استاد جلال همائی آمده است که شاعرگاهی بین دو قافیه کلامی می آورد و آن را حاجب می نماید تا ابیات از نظر اوزان دچار اشکال نشود و مانعی هم ندارد (۴). چنانچه قوامی گنجوی صنعت ذوقافیه با حاجب را از هنر ترصیع برگرفته است (۵). اینک با ذکر این مقدمه لازم دیدم تا شرحی از زندگانی شاعرانه خویش در مورد غزلیات ذوقافیه و سایر ابیاتم بنگارم چون از دیرزمانی به شعر و شاعری دلبستگی داشته با سرودن آن عشق ورزیده ام، لذا نگارنده از دوران کودکی شاید در سالهای ده یا یازده سالگی (دوران تحصیل دبستانی) به سرودن اشعار رهنمون شدم و با سرودن اشعار کودکانه زیر نظر مرحوم پدرم آغاز کردم و بسیار هم برایم دلچسب و لذت بخش بود چون مرحوم والد از مجتهدین زمان خود بودن و از مدرسین حوزه علمیه تهران و مدرسه علمیه معرف خان مروی و مدرسه حیات شاهی آن زمان بودند و علوم متداول را به طلاب تدریس می کردند و با نظم و نثر آشنایی کامل داشتند و ضمناً مادر شان مرثیه سرا و سروده شان در مجالس سوگواری ال عضمت و طاهرت خوانده می شد طبیعی است به صورت انتقال ژن در مغز من و همشیره بزرگتر پدید آورد و ماهم از آن نعمت برخوردار شدیم و اشعار ما با نقد و بررسی مرحوم ابوی قرار می گرفت و بالاخره این روبه ادامه پیدا کرد تا زمان نوجوانی و شباب که در انجمن های ادبی محل نزدیک منزل راه یافته و حضور مستمر می جویم تا دوران تحصیلی به پایان رسید و در اداره شاغل شدم و از بخت بلند و اقبال نیک در اداره آشنا با شاعری همکار، زنده یاد استاد خلیل سامانی متخصص به موج و دبیر مجله باغ صائب که شاعری بلند آوازه و چیره دست اصفهان و از نقادین اشعار پارسی بودند دوست و باتفاق ایشان از انجمن ادبی خصوصی استاد زنده یاد محمد علی نجاتی رحمت الله علیه پس از سه سال به حضور استاد عدیم النظیر و حکیم دانشمند

معاصر زنده یاد استاد محمد علی ناصح قدس سره در انجمن ادبی ایران به مدیریت استاد گرامی و بزرگوارم جناب آقای دکتر سید خلیل خطیب رهبر دامت إفاضاته مشرف شدم لذا از سال ۱۳۵۲ تا روزگار سپید مویی دامن همت به کمر زده کوشا و پر توان با پشتکار فوق العاده، حضورم را تا حال ادامه داده‌ام و شکر این نعمت واجب است که از جلسات علمی و ادبی زنده یادان و صرافان سخن استادان مرحوم محیط طباطبایی - دکتر سید ضیاءالدین سجادی - دکتر سید حسن سادات ناصری - دکتر زین الدین کیایی نژاد - دکتر نصرت الله کاسمی رحمت الله علیهم اجمعین بهره‌مند شدم و و اینکه با توفیق الهی توانستم که در انجمن‌های ادبی گوناگون حضور یابم. از جمله در انجمن ادبی صائب که آن زمان زیر نظر استاد زنده یاد دکتر سید حسن سادات ناصری اداره می‌شد حضور می‌یافتم. شبی نوبت به من رسید و استاد فرمودند غزلی عارفانه بخوان لذا دوبیت پایانی آن غزل را می‌نگارم:

نامیدی ز سالکی پرسید که سرا پرده امید کجاست
گفتمش گرز (ساحلی) پرسی دوست هر جا که هست دل آنجاست
بیدرنگ استاد این بیت را به صورت جایزه فرمودند:

گفت سادات ناصری در جمع بی‌گمان طبع ساحلی دریاست
باری از آن تاریخ از محضر فیاض اساتید در قید حیات چون استادان - و جنابان - دکتر سید خلیل خطیب رهبر، دکتر امیر محمود انوار، دکتر اسمعیل حاکمی والا، دکتر غلامحسین رضانژاد (نوشین)، دکتر عباس کی منش تلمذ می‌نمایم این نکته شایان توجه است که اینجانب همواره کوشش داشته تا در سرودن اشعار از یک ابتکار مستقل و یک ویژگی خاص استفاده نمایم لذا شیوه پسندیده اشعار ذوقافیتین را الگو قرار داده و همچنین لغتنامه‌ای به نام (فرهنگ ساحلی) که در دست نشر و تکثیر است البته بانقد و صرافی سخن اساتید بزرگوارم آماده و بمنصه ظهور برسانم.

به خاطر دارم اولین غزل ذوقافیتین خود را در سال ۱۳۵۹ به نام مرغ شباهنگ آماده ساخته و در انجمن ادبی ایران به حضور زنده یاد استاد ناصح قرائت کردم و ایشان فرمودند کار بسیار دشوار و جانفرسایی را آغاز کردید بهتر است از آن صرف نظر کنید و شیوه خویش

قرار ندهید زیرا شعرای توانا و چیره دست از این راه سرباز زدند لیکن از ایشان استدعا کردم تا اجازه فرمایند تا آنجا که مقدور اندیشه و طبع یاری می‌کند از این فن و هنر سحرآمیز و بسیار مشکل استفاده و پیگیر باشم که فرمودند (خود دانید) و در نظر داشتم از این طریق شاید بتوانم گامی تازه و خدمتی هر چند اندک در راه فرهنگ زبان فارسی بردارم چون این فن هنری یکی از مشتقات اشعار زبان پارسی و صنعت ترصیع محسوب می‌شود که وابسته به ادبیات غنی کشور است.

اینک موافق حال است غزل ذوقافیتین خود را که به بحر هزج و وزن مفاعیلن به نام مرغ شباهنگ سروده‌ام تقدیم دارم:

به بزم خلوتش گویا شباهنگست مهمانش
که آن دستان سرای شب خوش آهنگست الحانش
نوای عاشقی دارد بلب آن مرغ خوش نغمه
ز صلح و دوستی خواند که از جنگست افغانش
طرب زامی کند رندانه هر جمع صفارا خوش
که در بزم محبت نقش ارژنگست میزانش
نمی‌گردد بگرد ناکس و مژد سیه کاسه
که داند این چنین کس لکه ننگست دامانش
غزلخوان در ثنا خوانی بوجد آرد حریفان را
بشادی پای چون کوبد هماهنگست دستانش
نوای عشق می‌خواند در آن شام طرب افزا
دهد جولان به هر بزمی ولی تنگست میدانش
مگر با غیر بنشیند خلاف مردمی باشد
زبس بد دیده از خویشی که نیرنگست پیمانش
پریشان است از نااهل مردم در جهان عمری
که هر بیگانه خو در شهر هم سنگست شیطانش

یم چشم بخون آمیز مارا (ساحلی) بیند

که موج غم فرو ریزد بخون رنگست توفانش

آذرماه ۱۳۵۹

البته هدف نهایی این بود که تا این شیوه دشوار و دلنشین از لوح خاطر ادب دوستان محو نشود و این فن هنری از اشعار فارسی بدست فراموشی زمان سپرده نگردد به ناچار از آن تاریخ طبع آزمایی آغاز شد و تاکنون بلطف باری تعالی ادامه دارد، نیکوست تا از غزل دیگری که با سه قافیه سروده‌ام نگارش یافته یاد کنم تا شاهد صادق در صدق مدعی باشد:

راه طلب

مفعول، مفاعیلن، مفعول، مفاعیلن

ای آنکه بکوی دوست تنها گذری خندان

گاهی بسنما آگاه مارا خبری چندان

سرگشته و بیخویشم در عشق نهان سوزت

با لطف و صفای خویش بنما نظری ای جان

در خلوت شب با دل تا بزم سحرگاهی

توحید تو می گویم با چشم تری نالان

توبه شکنم خوانند در میکده عشقت

خرسند که نشکستم زیبا سحری پیمان

بعد از من بیدل باد در خاطر مشتاقان

از آه جهانسوزم تنها ثمری پایان

چون سربنهم بر کف در راه ولی حق

ایمان هنرم باشد یکتا گوهری رخشان

با پنج تنت یارب ذکر دگری دارم

کز دل به لبم آید کارا اثری منان

چون مهر علی (ع) دارم در سر بشب رحلت
آماده پروازم پویا سفری آسان
ای دل به چه اندیشی در راه طلب عمری
با (ساحلی) عاشق زینجا گذری خندان
۷۵/۳/۲۵

نگارنده بسیار خرسند است که با صرف عمر گرامی و مجاهدت بسیار تا این زمان یکصد غزل دو قافیه - سه قافیه - چهار قافیه و تمام قافیه با حاجب در کتاب اعجاز سخن چاپ دوم آورده و هم چنین کتاب دیگری به نام (فرهنگ ساحلی) قافیه در خدمت واژه‌های فارسی که پس از سالهای طولانی بارنج و مرارت و گذشت عمر در سال ۱۳۷۵ پایان یافته و در اختیار امور معاونت تحقیقاتی و پژوهشی و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران قرار داده شد و خوشبختانه با زمان یک سال و اندی بررسی و سپس با حسن نظر اساتید مجرب و صرافان سخن و نکته سنجان، امعان نظر دقیق گردید و این دو کتاب در تاریخ ادبیات کشور منحصر به فرد شناخته شد که در پیشگفتار کتابها درج گردیده است. باز غزلی دیگر با چهار قافیه تقدیم می‌دارم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شرنگ ملال

مفاعلن، فعلاتن، مفاعلن، فعلات

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| نکرد نوش شرنگ ملال شهر پلید | هرانکه خویش ز جنگ و ز، ال دهر رهید |
| کسی رسید بدان بارگاه خوشبختی | که جسته است درنگ مجال بحرامید |
| حکایتی بشنیدم که جان یوسف را | عزیز مصر ز چنگ ذلال شهر خرید |
| چو بخت بد ز درآمد دلم پریشان گشت | که کوس حلقه و زنگ مقال در بشنید |
| بخون نشست دلم از گزند آن بیدل | چو درد پای بسنگ ملال دلبر دید |
| دلم گرفت زد دنیا که از گزند زمان | حریر جامه تنگ جلال بر، بدرید |
| نوای سوختم ابر را نشانه گرفت | که زد خدنگ بخال منور خورشید |
| نگار آمد و بزم شبنم منور ساخت | می تهور به رنگ زلال زر نوشید |

چهار قافیه آورده (ساحلی) جانا مکن درنگ بحال هنرور جاوید

۷۹/۴/۸

چون در نگارش در صفحات فوق بحث درباره حاجب بین دو قافیه قرار گیرد مانعی برای شعر فراهم نمی‌سازد بهتر است غزل دیگری با تمام قافیه و حاجب‌دار در پایان مقاله بنگارم لذا در این مقاله روی سخن با اساتید محترم و دانش‌پرور دانشگاه تهران و نیز دانشجویان رشته علوم انسانی و شعرای نوپا می‌باشد تا با حمایت این فن در سخن و نظم و نثر پارسی را تدریس به دانشجویان علاقمند به فرهنگ زبان کشور عزیزمان ایران پاس بگذارند زیرا شیرین‌ترین و پرورده‌ترین زبان‌های در جهان به شمار آمده است لذا پرچم پر افتخار ادبیات میهن را در آسیا و اروپا و بلکه در تمام جهان به اهتزاز درآورند. ایام به کام خوانندگان باد.

ولایت

غزل تمام قافیه با حاجب

وزن غزل مفعول، مفاعیلن، مفاعیلن، فع

| | |
|-------------------------------------|------------------------------|
| فرسود بنای آفتاب بیبک | بزدود لقای مهتاب افلاک |
| تا مهر ولایت (علی ع) پیدا شد | بنمود خدای بوتراب لولای |
| آن ساقی کوثر مزین بغدیر | مولود سرای ناب معبود سواک |
| (مرحب) بکفش اسیر رزم و یزدان | افزود ورای پرشتاب و چالاک |
| تا نور هدایتش چراغ ره گشت | شد سود تُرّای از کتاب ادراک |
| هرچند بشر بابتلاء باید زیست | تا بود جفای ناصواب سفاک |
| غافل منشین زکید شیطان رجیم | بگشود بهر بلای اسباب هلاک |
| بی پرده بگویم بدنت در محشر | ناسود بجای از حساب این خاک ۸ |
| ای (ساحلی) اکنون بندگان توبه که نیز | خامود صدای در تراب غمناک |

۷۵/۱۱/۲۵

نتیجه:

در پایان ، سخن را درمی چینییم تنها استدعای نگارنده از اساتید محترم و دانش پرور دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی کشور و سخنوران و ادیبان اریب، این است که با حمایت و بازگشایی این فن ظریف به سخن و فرهنگ غنی زبان فارسی ، شعرای نوپا و دانشجویان رشته علوم انسانی را با تدریس و راهنمایی سوق دهند تا شعر کهن پارسی همان جلوه گذشته و مقام هنری خود را حفظ نماید و در نتیجه پرچم پر افتخار ادبیات کشور را از آسیا در دورترین نقطه گیتی به اهتزاز درآورند.
ایام بکام خوانندگان باد.

*THE MISTERY OF SPEECH WHICH CONTAINSHUNDERED
GHAZAL(LYRIC) WITH DOUBLE RYME, TRIPLE RYME, QUADRUPLE
RYME & FULLY RYME WITH PREPOSITION IN TWENTY FIRST
CENTURY OF THE YEAR 2001, IS RECOGNIZED UNIQUELY BY
UNIVERSITY PROFESSORS OF TEHRAN UNIVERSITY.THIS IS
COMPOSED BY ZIA SAHELY, A MEMBER OF IRAN LITRATURE
SOCIETY ADMINISTERED BY THE DEMISED LATE MOHAMMAD ALI
NASEH AT THE TIME OF DIALOGUE AMONG CIVILIZATIONS ON
BEHALF OF POEM COMPOSERS OF MY BELOVED COUNTRY,
REWARDED TO THE LOVERS OF PERSIAN LITERATURE.*

ترجمه :

کتاب اعجاز سخن که دارای یکصد غزل دو قافیه - سه قافیه - چهار قافیه و نیز تمام قافیه با حاجب می باشد و در قرن بیستم سال دوهزار یک از طرف استادان دانشمند دانشگاه تهران منحصر بفرد شناخته شده است. با سرایش اینجانب ضیاء ساحلی عضو انجمن ادبی ایران بریاست زنده یاد محمد علی ناصح در زمان ایجاد گفتگوی تمدنها از طرف سخن سرايان کشور عزیزم ایران تقدیم ادب دوستان جهان می نماید.

منابع:

- ۱- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار تألیف میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری، ویراسته استاد میر جلال الدین کزازی ناشر مرکز چاپ اول سال ۱۳۶۹ ص ۱۲۹
- ۲- تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی، تألیف مرحوم استاد سعید نفیسی انتشارات فروغی چاپ دوم سال ۱۳۶۳ ص ۳۳۴
- ۳- حدائق السحر فی دقائق الشعر، تألیف رشید الدین محمد عمری معروف به وطواط به تصحیح استاد فقید عباس اقبال آشتیانی ناشر انتشارات طهوری و سنائی سال ۱۳۶۳ ص ۵۷
- ۴- صناعات ادبی تألیف مرحوم استاد جلال الدین همائی، ناشر موسسه علمی، سال ۱۳۳۹، ص ۱۲۶
- ۵- مونس الاحرافی دقائق الاشعار جلد یک ص ۸۶